

## تحلیل انتقادی دیدگاه قرآنیون اهل سنت

### در تبیین تفاوت واژگان «رسول» و «نبی» مبنی بر عدم حجیت حدیث\*

طیبه اورنگی<sup>۱</sup>

مهدی مهریزی<sup>۲</sup>

سیدمحمدباقر حجتی<sup>۳</sup>

#### چکیده

واژگان «رسول» و «نبی» گرچه به صورت گسترده‌ای در قرآن کریم و فرهنگ اسلامی مورد استفاده بوده، اما به نظر می‌رسد، عدم بررسی‌های دقیق و عینی از معنا، مصداق و ویژگی‌های این دو واژه در متن قرآن کریم موجبات عدم توافق بر مفهوم دقیق این واژگان را فراهم آورده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی و ارزیابی دیدگاه‌های جدید قرآنیون مبنی بر تفاوت این واژگان و تبیین معنای ارائه شده از سوی ایشان که به انکار حجیت و لزوم بقای حدیث منجر شده است، نگارش یافته است. از آن جایی که مبنای دیدگاه قرآنیون در نظریه عدم ضرورت و حجیت احادیث رسول الله (ص)، بر اساس تعریفی جدید از این دو واژه است، با تتبع جامع این واژگان در متن قرآن کریم و تحلیل و بررسی آن و با تحلیل و بررسی نظرات قرآنیون، دیدگاه آنان نقض گردیده و به این نتیجه رسیده است که بر اساس نتایج مستخرج از آیات قرآن کریم، رسول و نبی در مفهوم لغوی، متفاوت؛ اما در مصداق و وظایف، مساوی هستند. بنابراین، به دلیل عدم همخوانی معنی ارائه شده از سوی قرآنیون با معنای برخاسته از قرآن، ادله ایشان مردود و حجیت و ضرورت احادیث نبوی اثبات می‌گردد.

واژگان کلیدی: قرآن، رسول، نبی، قرآنیون.

\* تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۰ (مقاله پژوهشی)

۱. گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران/orangi.ta1@gmail.com
۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)/toosi217@gmail.com
۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران /hojati@tpf-iau.ir

## ۱- مقدمه

در اندیشه دینی پیرامون بعضی مفاهیم و اصطلاحات دیدگاه‌های مختلفی مطرح گردیده که به اختلاف- نظر در مسائل مهم عقیدتی منجر شده است. یکی از نمونه‌های این مسأله، اختلاف دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان درباره دو واژه «رسول» و «نبی» است. پربسامدی این دو واژه در قرآن کریم (به ترتیب ۳۳۱ و ۷۵ مرتبه) و پیچیدگی رابطه آن‌ها و ایجاد دیدگاه‌های متفاوت و متناقض و تشویش و ابهام در تفسیرها و تحلیل- های مرتبط این دو واژه، سبب ضرورت انجام این تحقیق بوده است. ضرورت از آن جایی بیشتر می‌شود که امروزه برخی از قرآنیون در فضای روشنفکری اهل سنت به عنوان یک جریان رایج با تأکید بر بحث‌های رسول و نبی و با استناد به تفاوت این واژگان به انکار حجیت و لزوم بقای حدیث پرداخته‌اند. صبحی منصور، رهبر معنوی این فرقه برای پیامبر (ص) دو جنبه شخصیتی قائل شده است و نبی را مرتبط به بشریت رسول و ظروف و عصر و روابط ایشان دانسته که تبعیت از ایشان لازم نیست (صبحی منصور، ۲۰۰۵، صص ۲۹-۳۱)، ولی رسول را شخصیت حقوقی وی می‌داند و در برخی آیات، رسول را کلام خداوند و قرآن معرفی کرده که اطاعت از وی واجب است و با اتکا به آن عدم حجیت حدیث را اثبات کرده است (همان، صص ۳۲ و ۳۳). انیس محمدصالح در نظری هم‌سو با وی، منظور از اطاعت رسول را اطاعت از رسالت آسمانی دانسته است (محمدصالح، سایت اهل القرآن). محمد شحرور با تفکیک سنت رسالت و سنت نبوت، اطاعت را در مقام رسالت دانسته و در سنت رسالت هم بر این باور است که باید بین دو نوع از طاعت فرق گذاشته شود: اطاعت متصل و اطاعت منفصل (شحرور، بی‌تا، ص ۵۵۱). در اطاعت منفصل که لفظ اطاعت هم برای خداوند و هم برای رسول آمده، این اطاعت را تنها در زمان حیات رسول واجب دانسته است (همان، ص ۵۸۱). بدیهی است این چنین مطالعات درون‌متنی تفسیری و تطبیقی می‌تواند در نقد این دیدگاه‌های جدید مفید واقع گردد. به نظر می‌رسد در میان دیدگاه قرآنیون، صبحی منصور در کتاب «القرآن و کفی مصدراً للتشريع الاسلامی» بیش از دیگران و به طور مبسوط به بحث پیرامون رسول و نبی پرداخته است. از این رو منبع اصلی پژوهش، این کتاب می‌باشد. علاوه بر آن تلاش گردیده، نظرات دیگر قرآنیون که در این باره سخن گفته‌اند، نیز آورده شود. این مقاله در سه بخش تنظیم گردیده: بخش اول مباحث مقدماتی، بخش دوم گزارش آراء و ادله قرآنیون و بخش سوم به ارزیابی و نقد آن‌ها پرداخته و سعی گردیده با تتبعاتی که در قرآن کریم انجام گرفته، دیدگاه قرآنیون درباره این واژگان نقض گردد.

## ۲- مقدمات

قبل از شروع بحث اصلی، ذکر برخی از مقدمات ضروری به نظر می‌رسد که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

### ۲-۱. قرآنیون

قرآنیون جریان فکری با آراء متعدد در میان اهل سنت هستند که قرآن کریم را یگانه مصدر تشریح اسلام دانسته و با استناد به آیاتی از قرآن کریم بر بسنده بودن قرآن در تفسیر و شناخت آموزه‌های دینی تأکید کرده و سعی دارند عدم حجیت حدیث را اثبات کنند. پیشینه این جریان به قرن‌های نخستین تاریخ اسلام برمی‌گردد

و به صورت پراکنده در تمام دوره‌های تاریخی وجود داشته است. تا اینکه «این نظریه، مجدداً در قرن سیزدهم هجری مطرح شد و رونق گرفت» (مهریزی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۶).

در شبه قاره هند، (سر) سید احمدخان (۱۸۱۷-۱۸۹۷ م) اولین کسی بود که این دیدگاه را ارائه نمود. وی علاوه بر انکار مضمون برخی روایات، در نسبت روایت به پیامبر (ص) تشکیک کرد و برای پذیرش روایات شروطی نهاد که فقط در متواتر لفظی یافت می‌شود و قبول آن‌ها به انکار سنت - که بیشتر خبر واحد یا متواتر معنوی است - ختم می‌شود (مهریزی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۵ و ۱۶). اشکال اصلی او بر متون حدیثی سنی آن بود که امکان توثیق راویان حدیث را پس از گذشت زمانی طولانی از وفات آنان، ناممکن می‌دانست (فیضیان، ۱۳۸۹).

عبدالله جکرالوی ساکن لاهور است که مردم را به مذهب جدید فراخواند و پیروانش «اهل الذکر و القرآن» خوانده می‌شدند. او همه احادیث را انکار کرد و نوشته‌هایی را در این زمینه به نگارش درآورد (روشن-ضمیر، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳). وی به دلیل برخورد با بعضی مشکلات از متشابهات احادیث شریف، عقیده جدیدی را مطرح نمود و در آن کلام مشهور خویش را اعلان کرد: «هذا القرآن هو وحده الموحی به من عندالله تعالی إلى محمد صلی الله علیه و آله أما ما عداه من السنة فلیس بوحی» و بر اساس آن، احادیث را انکار کرد (مزروع، بی تا، ص ۳۴). همچنین، وی بر این باور است که کتاب خداوند، کامل و مفصل است و نیازی به شرح و تفسیر محمد (ص) و توضیح وی و یا آموزش عملی براساس قرآن ندارد (الهی بخش، ۱۴۲۱، ص ۲۱۱).

غلام احمد پرویز ادعا داشت که قرآن فقط کلیات دین را به صورت مجمل بیان کرده، جزئیات و تفصیلات تشریح به عهده ولی امر مسلمین است. او دستورهای دین را متناسب با مقتضیات و شرایط روز تعیین می‌کند (همان، ص ۴۳).

مصر دومین جایگاه این نظریه در دوره معاصر است. نخست باید از محمد توفیق صدقی یاد کرد. وی در مقاله‌ای که در مجله المنار (۱۹۰۶ م / ۱۳۲۴ ق) با عنوان «الاسلام هو القرآن وحده» به چاپ رسید و نیز مقاله دیگری با همان عنوان که در پاسخ به نقدهای وارده بود، بر نفی سنت تأکید کرد (مهریزی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۸).

همچنین، می‌توان از محمود ابوریه نام برد که در این زمینه دو کتاب «اضواء على السنة المحمدية أو دفاع عن الحديث» و «ابوهریره شیخ المضیره» را نوشته است.

از دیگر کسانی که در این زمینه قلم زده‌اند، می‌توان از احمد زکی ابوشادی نام برد که برخی نوشته‌های وی در کتاب «ثورة الاسلام» عبارت‌اند از: تمسک به حدیث به منزله خیانت به رسالت اسلام است. احکام قرآن و حدیث با تغییر زمان و مکان تغییر می‌یابد، زیرا به خاطر علتی آمده‌اند و با برطرف شدن علت، آن‌ها نیز از بین می‌روند (الهی بخش، ص ۱۷۷).

محمد ابوزید دمنهوری نویسنده دو کتاب «الزواج و الطلاق المدنی فی القرآن» و «الهدایة و العرفان فی تفسیر القرآن» است که خلاصه دیدگاه وی درباره سنت آن است که سنت سبب مصیبت برای مسلمانان

و دین خداست و آرزو می‌کند که آن را بسوزاند و از بین ببرد و این سوزاندن باید از کتاب صحیح بخاری آغاز گردد تا مسلمانان از شر آنچه در آن است، رهایی یابند (همان، ص ۱۸۱).

اگر چه خاستگاه بروز تفکر قرآن بسندگی در هند و مصر بوده است و هر دو به مخالفت با حدیث پرداخته‌اند، اما این دیدگاه‌ها در قالب‌هایی متفاوت بیان گردیده‌اند. قرآنیون شبه قاره هند بر اساس دلایلی دیگر به رد احادیث نبوی پرداخته‌اند همچنان که همه قرآنیون جهان عرب به این موضوع (رسول و نبی) ورود نکرده‌اند.

این پژوهش سعی دارد، آراء کسانی را که از طریق واژگان رسول و نبی به انکار حجیت و لزوم بقای حدیث پرداخته‌اند و برای رسیدن به این مقصود، تعاریفی جدید از «رسول» و «نبی» و «رسالت» و «نبوت» ارائه نموده‌اند، تحلیل و نقد نماید.

## ۲-۲- قلمرو تحقیق

احمد صبحی منصور، محمد شحرور و انیس محمد صالح از جمله کسانی هستند که در این زمینه قلم زده‌اند. احمد صبحی منصور در سال ۱۹۷۷ میلادی که در «الازهر» تدریس می‌کرد، دیدگاه‌های خود را مطرح کرد و با مخالفت شدید علمای اهل سنت روبرو شد و در سال ۱۹۸۷ میلادی ممنوع التدریس و سپس، زندانی شد. پس از آزادی به مدت ۵ سال در مرکز ابن‌خلدون به انتشار دیدگاه‌های خود از طریق کتاب، مقاله و سخنرانی پرداخت، اما دولت مصر این مرکز را بست و بسیاری از فعالان قرآنیون را به اتهام دامن زدن به تنفر دینی به زندان افکند. او در سال ۲۰۰۲ میلادی به آمریکا پناهنده شد و در آنجا موسسه‌ای با عنوان «المركز الاسلامی للقرآن الکریم» در ایالت ویرجینیا تأسیس کرد (روشن‌ضمیر، ۱۳۹۰، ص ۹۹). وی در کتاب «القرآن و کفی مصدراً للتشريع الاسلامی» به طور مبسوط به این موضوع پرداخته است.

محمد شحرور که سوری است در فاصله سال‌های ۱۹۵۸-۱۹۶۴ میلادی برای تحصیل به روسیه می‌رود و در آنجا با مارکسیسم و کمونیسم آشنا می‌شود و سپس، برای تحصیل در مقاطع ارشد و دکتری در غرب تحت تأثیر خاورشناسان قرار می‌گیرد (همان، ص ۹۷). منبع وی درباره این موضوع «الکتاب و القرآن قرآنة معاصرة» است.

انیس محمد صالح نویسنده یمنی فعال در سایت «اهل القرآن» است که به تبیین آموزه‌های قرآنی پرداخته و دارای ۲۵۲ مقاله است (سایت اهل القرآن). وی در سایت «اهل القرآن» با مقاله‌ای تحت عنوان «مفهوم (الرسول) فی القرآن الکریم»، اشاره‌ای به این موضوع داشته است.

## ۲-۳- پیشینه

درباره این موضوع خاص پیشینه‌ای نداریم، اما برخی پژوهشگران در بخشی از مقالات خود به طور مختصر به این موضوع پرداخته‌اند، از جمله: سید عبدالله حسینی در «قرآنیون یا منکران سنت؟»، مجید معارف و راضیه مظفری در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی و نقد مبانی احمد صبحی منصور در انحصار منبعیت قرآن با تأکید بر کتاب القرآن و کفی مصدراً للتشريع الاسلامی» و محمود قربانلو در «نقدی بر مبانی و یافته‌های احمد صبحی منصور در باب قرآن و سنت». تفاوت این پژوهش با کارهای پیشین، اولاً، در

بررسی تمام آیات پیرامون واژه نبی و جمع‌های این واژه است و ثانیاً، با تمرکز بر تبیین، تحلیل و نقد دیدگاه قرآنیون در خصوص این دو واژه جهت رسیدن به یک نتیجه روشن بین آن‌ها و اثبات حجیت احادیث پیامبر (ص) با استناد به آیات قرآن کریم می‌باشد.

### ۳- گزارش ادله و آراء قرآنیون در باره رسول و نبی

قرآنیون با توجه‌های متعدد قرآنی و حدیثی سعی در نفی حجیت حدیث و نقش آن در تفصیل و تبیین قرآن و دریافت آموزه‌های دینی دارند و با ادله متفاوت در صدد اثبات مدعای خویش هستند. برخی از آنان با ارائه تعریفی جدید از رسول و نبی سعی در اثبات عدم حجیت حدیث دارند. بر این اساس، ابتدا نظریات آن‌ها را در موارد مختلف تبیین کرده و سپس، به ارزیابی و نقد آن پرداخته و سعی گردیده با تتبعاتی که در قرآن کریم انجام گرفته است، دیدگاه قرآنیون درباره این واژگان نقض گردد.

### ۳-۱- مدلول واژگان نبی و رسول

صبحی منصور با ارائه تعاریفی جدید و متفاوت از گذشتگان، نبی را شخصیت حقیقی و رسول را شخصیت حقوقی آن حضرت به شمار آورده و با قائل شدن دو جنبه شخصیتی برای پیامبر (ص) مدعی است که نبی همان شخص محمد بن عبدالله در زندگی و امور خاص خود، روابط انسانی با اطرافیانش و کردار و گفتار بشری خویش است و با این وصف بارها در قرآن کریم مورد عتاب قرار گرفته است، مانند: قول خدای تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾ (احزاب: ۱/۳۳). وی بر این باور است که در قرآن، عتاب برای پیامبر (ص) مطلقاً به وصف رسول نیامده است. ایشان اطاعت از نبی را وظیفه مسلمانان نمی‌داند (صبحی منصور، ۲۰۰۵، صص ۲۹-۳۱).

شحرور نیز بعضی از دستورات و تنبیهاتی را که قرآن کریم با خطاب «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ» آورده است، در بر گیرنده آموزش‌ها و راهنمایی‌ها و یا حالات انحصاری نبی دانسته که هیچ رابطه‌ای با حلال و حرام ندارند، و اطاعت را در مقام رسالت دانسته است (شحرور، بی‌تا، ص ۵۵۰). صبحی منصور لفظ رسول را در قرآن دارای معانی زیادی از جمله: نبی، ملائکه، قرآن یا رسالت دانسته و معتقد است که کلمه رسول در برخی آیات قرآن به معنای قرآن یا رسالت است (صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۳۱). انیس محمد صالح نیز مقصود از رسول را رسالت آسمانی دانسته است (محمد صالح، سایت اهل القرآن).

### ۳-۲- مراد و محدوده اطاعت از رسول

برخی از قرآنیون معتقدند که اطاعت مختص قرآن است. به عنوان نمونه، صبحی منصور در زمینه اطاعت رسول در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹/۴) می‌نویسد: تنها خداوند در اوامرش که رسول با آن سخن می‌گوید، اطاعت می‌شود یا کسی که بعد از رحلت رسول جانشین او می‌شود.

وی گستره اطاعت از رسول را مطلق دانسته، زیرا پیروی از رسول، پیروی از قرآن است، اما درباره نبی با استناد به آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا... وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ...﴾ (ممتحنه: ۱۲/۶۰) می‌گوید: هیچ مخلوقی در فرمانی که به معصیت خدا می‌دهد، نباید اطاعت شود. آیه هم فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» و نفرمود «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ»، زیرا قرآن کریم طاعت نبی را مقید به معروف کرده، اما ایشان نبی را اولین شخص پیرو رسالت دانسته و نیز درباره «اولوا الامر» می‌گوید: سزاوار است، اولین مردم در طاعت خدا باشند و گرنه در معصیت خالق برای آن‌ها طاعتی نیست (صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۴۶).

محمد صالح نیز در خصوص آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹/۴) اطاعت از رسول را اطاعت از رسالت آسمانی نازل شده از جانب خدای جل جلاله می‌داند و در باره قول خدای تعالی ﴿رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ (آل-عمران: ۵۳/۳) می‌نویسد: «وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ = و اتبعنا الرسالة السماوية» (محمد صالح، سایت اهل القرآن). شحرور با تفکیک سنت رسالت و سنت نبوت، اطاعت را در مقام رسالت دانسته و در سنت رسالت هم بر این باور است که باید بین دو نوع از طاعت فرق گذاشته شود: اطاعت متصل و اطاعت منفصل. اطاعتی که لفظ اطاعت برای خداوند و رسول یکبار آمده، مانند آیه ﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (آل عمران: ۱۳۲/۳)، اطاعت متصل است و از آنجا که خداوند همیشه زنده و پایدار است، اطاعت از رسول و اطاعت از خداوند در یک ردیف قرار داده شده است و در این حالت‌ها، اطاعت از رسول - چه در زمان حیات و چه پس از رحلت ایشان - اطاعت از خداوند به حساب می‌آید (شحرور، بی تا، ص ۵۵۱)، اما اطاعت منفصل را تنها در زمان حیات رسول واجب دانسته است (همان، ص ۵۸۱).

### ۳-۳- تفکیک کلام نبی از کلام رسول

از نگاه صبحی منصور، محمد (نبی) دارای سخنانی با همسران و یارانش است و به اعتبار اینکه رهبر، معلم و رئیس دولت است، تصرفاتی دارد، اما محمد (رسول) به عنوان فرستاده‌ای که وحی بر او نازل شد تا آن را به مردم ابلاغ کند، سخن می‌گوید. وی تأکید دارد که به دلیل فرموده خدای تعالی: ﴿وَ إِذَا تُثَلَّىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِيَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلُوهُ﴾ (یونس: ۱۵/۱۰)، کلام رسول فقط قرآن است (صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۳۴).

وی نیز با استدلال به آیات ﴿تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ \* وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ﴾ (حاقة: ۴۳-۴۵/۶۹) نتیجه می‌گیرد که اگر پیامبر چیزی را به خدا نسبت دهد که خداوند آن را نگفته باشد، خداوند با شدت او را مورد عقوبت قرار خواهد داد تا مردم عصر نبی که آن را ببینند، اما این اتفاق نیفتاد (همان، ص ۳۵).

دلیل دیگر صبحی منصور بر نفی نقش پیامبر در آموزه‌های دینی تکرار کلمه «قُل» در قرآن کریم است که آن را از مهم‌ترین کلمات قرآنی دانسته است. وی آوردن لفظ «قُل» را به این معنا می‌داند که خدا رسول را امر

کرده که سخنان معینی به مردم بگوید و ایشان با جواب‌های کامل و مکرر نه نیازی داشت و نه فرصتی پیدا می‌کرد که در دین خدا از جانب خویش سخن بگوید (همان، ص ۳۷).

### ۳-۴- انحصار حکمرانی رسول در چهارچوب آیات قرآن

دلیل دیگر صبحی منصور جهت نفی حجیت حدیث، این است که حکم را فقط برای خدا دانسته و معتقد است تمام گروه‌ها در امور مورد نزاع و اختلاف باید فقط به حکم خداوند رضایت دهند. در مورد آیه ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (نساء: ۵۹/۴) معتقد است که رسول در حکمش فقط با قرآن سخن می‌گفت و بعد از رحلت ایشان، قرآن همیشه بین ما وجود دارد. وی در مورد نبی بر این باور است که به اعتبار نبی بودن، بشری است که بعضی منافقان توانستند، وی را فریب دهند. بنابراین، مورد عتاب خداوند قرار گرفت و او را سفارش کرد که با کتاب حکم کند و مدافع خائنین نباشد: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾ (نساء: ۱۰۵/۴). او در توضیح این آیه می‌گوید: منافقان تلاش کردند تا نبی را فریب دهند، لکن وحی نازل شد و آنها را رسوا کرد و امور به حد عدالتش رسید. پس، داوری‌های رسول موافق قرآن می‌شد و با قرآن سخن می‌گفت (همان، صص ۴۳-۴۵).

### ۳-۵- انحصار رسالت پیامبر (ص) در ابلاغ وحی

صبحی منصور معتقد است که رسول خدا در مورد آیات اجتهاد نکرده است. او وظیفه نبی را فقط ابلاغ وحی می‌داند و وظیفه مردم را تدبیر و اجتهاد در فهم معانی قرآن می‌داند و جهت اثبات آن به آیه ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (ص: ۲۹/۳۸) استناد می‌کند و با توجه به واژه ﴿لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾ نتیجه می‌گیرد که تدبیر وظیفه مردم است نه وظیفه نبی، زیرا نفرمود: «لَتَتَدَبَّرَ آيَاتِهِ».

دلیل دیگر وی بر عدم اجتهاد رسول در تشریح این است که هر گاه رسول مورد سؤال واقع می‌شد، منتظر نزول وحی بود تا جوابی بیاید. بر این اساس، قول خداوند نازل می‌شده که: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْكُذِّبِ» کذا «قُلْ» کذا ...

از این رو، نتیجه می‌گیرد که صاحب شرع فقط خداوند است. اگر نبی حق تشریح و اجتهاد داشت، دین دو مرجع پیدا می‌کرد و به اجبار مصدر دوم همان شأنیت مصدر اول را پیدا می‌کرد. بنابراین، اجتهاد ایشان در تطبیق نصوص شرعی به امکانات بشری و شرایط زمانی و مکانی و اطرافیان بستگی داشته و برای نسل‌ها و عصرهای بعدی قابل اجرا نمی‌باشد (همان، صص ۴۸-۵۵).

صاحب «تبلیغ القرآن» نیز می‌گوید: راهنمایی‌های رسول با توجه شرایط زمانی و مکانی صحابه صادر شده است (الهی بخش، ۱۴۲۱، ص ۲۳۱).

### ۳-۶- انحصار سنت در سنت الله

صبحی منصور «سنت الله» را به معنی شرع و مرادف «فرض الله» و «أمر الله» دانسته که واجب الاجراست و اجرای سنت خدا یعنی شرع را بر نبی واجب می‌داند و یادآور می‌شود که علمای گذشته

نماز را «سنت عملی» اطلاق کردند. براساس آنچه از چگونگی نماز پیامبر به ما رسیده و آن را واجب دانسته‌اند و این نظر را درست می‌داند، اما نسبت دادن احادیث قولی یا سنت قولی را به پیامبر خطا می‌داند و سنت قولی پیامبر را منحصر در قرآن و سخن قرآن می‌داند.

درباره آیه ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر: ۷/۵۹) معتقد است که این آیه درباره فئی و توزیع آن بین فقرا سخن می‌گوید و خطاب به مؤمنان می‌گوید آنچه رسول از این فئی برای شما آورده بگیرید و از آن چه نهی کرده و حق شما نیست خودداری کنید، به زعم ایشان آیات سوره توبه: ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ \* وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾ (توبه: ۵۸/۹-۶۰)، مقصود خداوند را از «مَا آتَاهُمْ» روشن می‌کند و بیان می‌کند که عادت بد منافقان مدینه این بود که رضایتشان را از اسلام به استفاده‌هایی از فئی ارتباط بدهند، با اینکه بی‌نیاز بودند.

وی در پاسخ به این استدلال که «خصوص سبب، عموم استشهاد را منع نمی‌کند»، می‌گوید: آنچه رسول از قرآن بیاورد، تمسک به آن بر ما واجب است، اما آنچه رسول از آن نهی می‌کند، نوشتن غیر قرآن و محو هر نوشته‌ای در دین غیر از کتاب الله است.

در محو ساختن حدیث، به چند روایت از ابوسعید خدری استناد می‌کند، به عنوان مثال آورده است: احمد، مسلم، دارمی، ترمذی و نسائی از ابوسعید خدری نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: از من چیزی جز قرآن ننویسید. هر کس از من غیر قرآن چیزی نوشته است، آن را محو سازد. وی در مقابل احادیث اذن به کتابت حدیث می‌گوید: محققین از علمای حدیث احادیث نهی را ترجیح داده‌اند. در نهایت، نتیجه می‌گیرد که تدوین احادیث منسوب به نبی حسب آنچه در کتاب‌هایشان روایت می‌کنند، نافرمانی نبی و مخالف امر ایشان است و علاوه بر آن، مخالف شرع خدای تعالی و وصیت نبی است که دو قرن بعد از رحلت نبی پدید آمد (صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۶۵-۷۲). همچنین، ایجاد منبع دوم و وضع احادیث دروغین را به منافقان در زمان پیامبر نسبت می‌دهد و برای تأیید نظر خویش، حدیث «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» را بیان می‌کند (همان، ص ۷۳).

#### ۴- نقد و ارزیابی ادله و آراء قرآنیون پیرامون واژگان نبی و رسول

اساس ادله قرآنیون بر محورهای زیر بنا شده است:

مدلول واژگان نبی و رسول، مراد و محدوده اطاعت از رسول، تفکیک کلام نبی از کلام رسول، انحصار حکمرانی رسول در چهارچوب آیات قرآن، انحصار رسالت پیامبر (ص) در ابلاغ وحی، انحصار سنت در سنت الله و چگونگی ایجاد مصدر دوم. در این بخش به بررسی و نقد ادله آن‌ها پرداخته خواهد شد.



#### ۴-۱- نقد نظریه مدلول واژگان نبی و رسول

همانگونه که بیان شد، برخی قرآنیون از مجرای بررسی و تحلیل و تحریف واژگان رسول و نبی در پی خدشه‌دار کردن حجیت احادیث نبوی و به چالش کشیدن لزوم ماندگاری آن برآمده‌اند که به دلایل زیر مدعی آنان نقض می‌گردد.

#### ۴-۱-۱- عدم استقصاء تام آیات با واژه نبی

واژه نبی به صورت مفرد ۵۴ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است که در ۳ مورد، منظور صموئیل یا اشموئیل، از پیامبران بنی اسرائیل است. ۲ مورد با خطاب «یا نساء النبی» آمده و ۹ مورد درباره پیامبران یا گروه خاصی از ایشان است. ۹ مورد با نام‌های پیامبرانی مانند یحیی، عیسی و ابراهیم به کار رفته و در ۳۱ مورد مقصود پیامبر اکرم (ص) است. جمع سالم و مکسر آن ۲۱ مرتبه و به صورت مصدر نیز، ۵ مرتبه آمده است:

- جدول شماره ۱: «نبی»: محورهای کلام در آیاتی که مراد پیامبر اکرم (ص) است، عبارتند از:

ردیف	موضوع	آیه / آیات
۱	بیان نزدیک بودن پیامبر به حضرت ابراهیم در مقابل ادعای یهودیان و مسیحیان	آل عمران: ۶۸/۳
۲	ضرورت ایمان به خداوند، پیامبر و قرآن و ایمان به خداوند و رسول نبی	مانده: ۵/۸۱؛ اعراف: ۷/۱۵۸
۳	جهاد	انفال: ۷۰، ۶۵؛ توبه: ۹/۷۳؛ احزاب: ۳۳/۱۳؛ تحریم: ۹/۶۶
۴	عدم طلب مغفرت برای مشرکین	توبه: ۹/۱۱۳
۵	نبی اولی به مؤمنان به هر جهت	احزاب: ۳۳/۶
۶	عدم وجود عسر و حرج و مانع برای پیامبر در آنچه خداوند برایش حلال نموده است	احزاب: ۳۳/۳۸؛ تحریم: ۱/۶۶
۷	ارسال نبی همراه با ذکر اوصاف ایشان: شاهد، مبشر، نذیر	احزاب: ۳۳/۴۵
۸	سخن راجع به همسران پیامبر	احزاب: ۳۳/۲۸ و ۵۰، ۵۹؛ طلاق: ۱/۶۵؛ تحریم: ۱/۶۶
۹	بیان حکم بیعت زنان مومن با پیامبر و شروط آن و امر به بیعت با آنان و طلب مغفرت برای آنان	ممتحنه: ۱۲/۶۰
۱۰	عدم انکسار و خواری پیامبر و مؤمنانی که در معیت وی هستند	تحریم: ۸/۶۶

اعراف: ۱۵۷/۷ و ۱۵۸؛ انفال: ۶۴/۸؛ توبه: ۹/ ۱۱۷	لزوم تبعیت از پیامبر	۱۱
احزاب: ۵۳/۳۳	آداب ورود به خانه پیامبر	۱۲
توبه: ۶۱/۹، احزاب: ۳۳/ ۵۳	آزار و اذیت پیامبر	۱۳
احزاب: ۵۶/۳۳	امر به درود فرستادن بر پیامبر و تسلیم فرمان ایشان بودن	۱۴
حجرات: ۲/۴۹	عدم بلند نمودن صدا فوق صدای پیامبر (ص)	۱۵
احزاب: ۱/۳۳	امر به پیامبر (ص) جهت پیشه کردن تقوای الهی	۱۶

- «نبی»: ۹ مورد در قرآن کریم به کار رفته است که هیچ کدام راجع به پیامبر (ص) نیست، بلکه توصیف نبوت پیامبران الهی از جمله: یحیی، عیسی، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، هارون، اسماعیل و ادريس است. مراجعه کنید به جدول شماره ۲

- جدول شماره ۲: «نبی»: محورهای کلام در آیاتی که مراد پیامبران یا گروه خاصی از ایشان است، عبارتند

از:

آیه / آیات	موضوع	ردیف
آل عمران: ۱۴۶/۳	جنگیدن مردان الهی همراه آنان	۱
آل عمران: ۱۶۱/۳	عدم خیانت ورزیدن نبی	۲
انعام: ۱۱۲/۶	قراردادن دشمن برای انبیاء، که قبل از آن سخن از ایمان آوردن است	۳
اعراف: ۹۴/۷	ارسال نبی در هر قریه همراه با أساء و ضراء	۴
انفال: ۶۷/۸	جهاد	۵
حج: ۵۲/۲۲	ارسال نبی همراه با القاهای شیطان	۶
فرقان: ۳۱/۲۵	داشتن دشمن	۷
زخرف: ۶/۴۳	سنت پی در پی ارسال نبی	۸
زخرف: ۷/۴۳	استهزاء همه انبیاء	۹

بیشتر آیات فوق در زمینه وظایف نبی، وظیفه مردم در برابر نبی و عکس العمل مردم در برابر ارسال نبی مطرح گردیده است که در حیطه امور دینی می باشند.

- «نبیون»: ۳ مرتبه آمده که در آیات بقره: ۱۳۶/۲ و آل عمران: ۸۴/۳ سخن از ایمان به خداوند و آنچه به پیامبران نازل شده و ایمان به آنچه به نبیون اعطاء شده، می باشد، بنابراین، در حوزه رسالت و دین است. در سوره مائده: ۴۴/۵ نیز، سخن از حکم کردن نبیون با تورات برای یهود است که در حوزه رسالتی است.

- جدول شماره ۳: «نبیین» و «انبیاء»: ۱۸ مورد در قرآن کریم به کار رفته است که موضوع این آیات عبارت

است از:

ردیف	موضوع	آیه / آیات
۱	کفر به آیات الله و قتل انبیاء <sup>۱</sup>	بقره: ۶۱/۲، ۹۱؛ آل عمران: ۲۱/۳، ۱۱۲؛ نساء: ۱۵۵/۴
۲	نوشتن سخن یهود مبنی بر غنی بودن خویش و فقیر بودن خداوند و قتل انبیاء	آل عمران: ۱۸۱/۳
۳	ایمان به خداوند، روز آخرت، ملائکه، کتاب و نبیین <sup>۲</sup>	بقره: ۱۷۷/۲
۴	تصریح آیه بر مبشر و منذر بودن نبیین در حوزه رسالت و امور دینی	بقره: ۲۱۳/۲
۵	عدم اتخاذ ملائکه و نبیین به عنوان خدایان	آل عمران: ۸۰/۳
۶	یادآوری گرفتن میثاق توسط خداوند و دادن کتاب و حکمت به انبیاء در حیطه رسالت	آل عمران: ۸۱/۳
۷	میثاق محکمی که از انبیاء گرفته شده است	احزاب: ۷/۳۳
۸	نعمت به نبیین، صدیقین، شهداء و صالحین	نساء: ۶۹/۴
۹	نعمت دادن خداوند <sup>۳</sup>	مریم: ۵۸/۱۹
۱۰	در صدد بیان برتری برخی از انبیاء بر برخی دیگر <sup>۴</sup>	نساء: ۱۶۳/۴
۱۱	تصریح قرآن بر آخرین دین و ختم نبوت <sup>۵</sup>	احزاب: ۴۰/۳۳
۱۲	آوردن نبیین و شهادت دادن ایشان در قیامت	زمر: ۶۹/۳۹
۱۳	خطاب حضرت موسی به قومش می باشد که نعمت های خدا را بر آنها یادآوری کرده، می گوید انبیاء را در میان شما قرار داد <sup>۶</sup>	مائده: ۲۰/۵

- «نبوت»: ۵ مرتبه در آیات آل عمران: ۷۹/۳، انعام: ۸۹/۶، عنکبوت: ۲۹/۲۷، جاثیه: ۱۶/۴۵ و حدید: ۲۶/۵۷ آمده که در سه مورد آن، واژه نبوت همراه با کتاب و حکم و دو مورد دیگر، همراه با کتاب آمده است. بنابراین، در حوزه رسالت است. به علاوه، در سوره انعام، بعد از ایتاء کتاب و حکم و نبوت، عدم کفر به نبی را مطرح می کند و در آیه بعد، موضوع اجر رسالت را بیان می کند که حاکی از این است که بحث

۱. آوردن این دو موضوع در کنار هم معنادار بوده و بیانگر این است که از حیث نبی بودنشان، شرافتی دارند که اینقدر مورد هجمه واقع شده اند. همچنین، سیاق آیات کاملاً مرتبط با رسالت انبیاء است.
۲. بنابراین، حیث نبی بودنشان مطرح است که در کنار ایمان به خداوند و... آمده است.
۳. از این آیه دریافت می شود که به واسطه نبوت به آنها نعمت داد.
۴. مسلماً این برتری در حوزه امور مادی و دنیوی نیست.
۵. که قطعاً در حوزه رسالتی است.
۶. بنابراین، حیث رسالتی آنها مد نظر است، چون حیث رسالتی آنها می تواند نعمت باشد.

رسالتی است. همچنین، نبوت امر ایتایی از جانب خداوند است. اگر از جنبه‌های شخصی باشد، دادن از طرف خداوند نیست.

با بررسی تمام آیات مرتبط اعم از مفرد، جمع و مصدر، از ۸۰ آیه، ۵۰ مورد در حیطه امور دینی می‌باشد که حدود ۶۲/۵٪ از آیات را در برمی‌گیرد. بر این اساس، ادعای برخی قرآنیون مبنی بر انحصار خطاب‌های قرآنی به نبی در امور شخصی نقض می‌گردد.

#### ۴-۱-۲- عدم اختصاص عتاب به نبی

در پاسخ به ادعای صبحی‌منصور که عتاب را منحصر به وصف نبی می‌داند، باید گفت، آیاتی از قرآن کریم که با الفاظ به ظاهر عتاب آمده، در برخی از آن‌ها در آیات قبل واژه رسول یا رسل به کار رفته است. به عنوان نمونه، می‌توان به آیات ﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾ (مانده: ۴۸/۵)، ﴿فَلَا تَطْعَمُ الْكَافِرِينَ﴾ (فرقان: ۲۵/۵۲) و ﴿فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ (آل عمران: ۳/۶۰) اشاره کرد. در برخی هم خطاب به پیامبران الهی است، بدون اینکه واژگان رسول و نبی در خود آیه یا قبل از آن به کار رفته باشد. در این باره می‌توان به آیاتی نظیر: ﴿وَلَا تَطْعَمُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا﴾ (کهف: ۲۸/۱۸) و ﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾ (شوری: ۴۲/۱۵) اشاره نمود. بنابراین، برخلاف نظر صبحی‌منصور، آیات قرآن حاکی از این است که این نوع خطاب‌ها اختصاص به لفظ نبی ندارد و چنین استنباطی بیانگر برخورد گزینشی ایشان با آیات و عدم توجه به سیاق آن‌هاست که سبب تفسیرهای نابجا از آیات شده است.

#### ۴-۱-۳- عدم توجه به معنای واژه رسول

بررسی واژه «رسول» در منابع لغوی نشان می‌دهد که بیشتر لغت‌شناسان واژه رسول را اسم مفعول به معنای مرسل گرفته‌اند (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۲۷۲/ جوهری، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۷۰۹/ ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۸، ص ۴۷۳/ زمخشری، ۱۳۹۹، ص ۳۵۳/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۸۴/ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۲۷/ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۳۸۴/ مرتضی‌زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۸۲/ عدنانی، ۱۹۸۵، ص ۱۰۳).

#### ۴-۱-۴- عدم توجه به کارکردهای واژه رسول در قرآن

با بررسی این واژه در آیات قرآن کریم دریافت گردید که این کلمه درباره پیامبران الهی، ملائکه و اشخاص به معنی فرستاده به کار رفته است و در هیچ آیه‌ای از قرآن کریم به معنای رسالت و کتاب نیست.

جهت رد مدعای ایشان با استناد به قرآن کریم، آیاتی به عنوان نمونه آورده می‌شود: در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ﴾ (نساء: ۱۳۶/۴)، ایمان به خداوند، رسول و قرآن نازل شده بر رسول و... را لازم شمرده و روشن است که مراد از رسول و قرآن دو موضوع متفاوت است. آیه ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ﴾ (مانده: ۱۰۴/۵) در خصوص آمدن به سوی قرآن و رسول تصریح دارد. در آیه ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا

عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ... ﴿ (آل عمران: ۳ / ۱۶۴)، سخن از بعث رسول از میان خود مردم و تلاوت آیات بر آنان است. طبق آیه ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (توبه: ۹ / ۶۱)، از جمله عکس العمل های مردم نسبت به رسول خدا آزار ایشان است و بر اساس آیه ﴿كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ﴾ (مانده: ۵ / ۷۰)، آمدن رسول و تکذیب و قتل ایشان نیز، از جمله عکس العمل های مردم در برابر پیامبران الهی است.

آیات بسیار دیگری که از ارتباط خداوند با پیامبران، ارتباط آیات با رسولان درباره ویژگی ها و اوصاف، کارکردها و مصادیق آنان و نیز عکس العمل مردم در برابر آنان سخن می گوید، بر ابطال مدعای قرآنیون دلالت دارد. از این رو می توان گفت، قرآنیون در آیاتی که معنای رسول را با نظریه خود مخالف می بینند، آن را با رأی خویش معنا می کنند.

#### ۴-۲- نقد دیدگاه قرآنیون پیرامون محدوده اطاعت از رسول

قرآنیون در اثبات و تبیین مدعای خویش با استناد به آیات قرآن، اطاعت را از نبی و رسول سلب کرده و اطاعت را مختص قرآن دانسته اند. بنابراین، ابتدا با استناد به آیات قرآن کریم و سپس، براساس مبانی آنان به ارزیابی ادعاهایشان پرداخته می شود.

#### ۴-۲-۱- رد ادله آنان براساس آیات قرآن

قرآن کریم در آیات متعددی بر لزوم پیروی از خداوند و رسول تأکید شده که در جدول زیر با تفکیک موضوعی بیان شده اند:

آیه / آیات	موضوع	ردیف
آل عمران: ۳/۳۲ و ۱۳۲؛ نساء: ۴/۱۳ و ۶۹؛ انفال: ۸/۱ و ۲۰ و ۴۶؛ توبه: ۹/۷۱؛ نور: ۲۴/۵۲؛ احزاب: ۳۳/۳۳ و ۳۳/۷۱؛ فتح: ۴۸/۱۷؛ حجرات: ۴۹/۱۴؛ مجادله: ۵۸/۱۳	تأکید بر لزوم پیروی از خداوند و رسول	۱
نساء: ۴/۵۹؛ مانده: ۵/۹۲؛ نور: ۲۴/۵۴؛ محمد: ۴۷/۳۳؛ تغابن: ۶۴/۱۲	دستور به اطاعت خداوند و رسول بدون تکرار فعل	۲
احزاب: ۳۳/۶۶	تکرار فعل «أطیعوا» به صورت امر <sup>۱</sup>	۳
بقره: ۲/۱۴۳؛ آل عمران: ۳/۵۳؛ نساء: ۴/۶۴؛ اعراف: ۷/۱۵۷؛ نور: ۲۴/۵۶	صرفاً سخن از اطاعت رسول	۴

۱. سخن کفار در قیامت حاکی از افسوس آن ها در عدم اطاعت خدا و اطاعت رسول است.

این آیات به صراحت، لزوم اطاعت از رسول را مطرح کرده است. بنابراین، اطاعت مطلق از پیامبر وظیفه انسان می‌باشد و کلام را از ظاهرش نمی‌شود، منصرف کرد مگر به قرینه متصله یا منفصله. به علاوه می‌توان گفت، در آیاتی که با تکرار فعل، اطاعت رسول مستقل از اطاعت خداوند در نظر گرفته شده است، مانند آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ...﴾ (نساء: ۵۹/۴)، اشاره به تفاوت دو اطاعت دارد: اطاعتی که در طول اطاعت خداوند قرار گرفته و به فرمان خدای تعالی، اطاعت از رسول لازم شمرده شده است.

بر اساس نظر علامه طباطبایی، اطاعت رسول دو جنبه دارد: یکی جنبه تشریح، به آنچه پروردگار از غیر طریق قرآن به او وحی فرموده، یعنی همان تفصیل احکام که در بردارنده مجملات کتاب و متعلقات و مرتبطات آن‌هاست که برای مردم تبیین کرد. دسته دیگر شامل احکام و آرائی است که آن حضرت مقتضای ولایتی که بر مردم داشت و زمام حکومت و قضا را در دست داشت، صادر می‌کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۸۸). ایشان در ادامه چنین می‌نویسد: بر مردم واجب است که رسول را اطاعت کنند، یکی در احکامی که به وسیله وحی بیان می‌کند و دیگر، احکامی که خودش به عنوان نظریه و رأی صادر می‌نماید (همان، ص ۳۸۸).

طبرسی دلیل اینکه امر به اطاعت رسول را در آیه جداگانه ذکر کرده، این می‌داند که کسی نپندارد، اطاعت رسول مخصوص دستوراتی است که در قرآن است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۹۹). فخررازی از قاضی نقل کرده که در آیه دو دلالت بیان شده است: کتاب، دلالت بر امر خدا دارد و سنت، دلالت بر امر رسول دارد و منظور خداوند را در آیه پیروی از کتاب و سنت می‌داند (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۱۳). بنابراین، اگر اطاعت از رسول همان اطاعت از قرآن باشد، تکرار «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» لغو و بی‌فایده است.

درباره سخن صبحی منصور در آیه ۱۲ سوره ممتحنه در عدم اطاعت نبی به طور مطلق باید گفت که این سخن با آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مِنْ أَتْبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (انفال: ۶۴/۸) منافات دارد.

#### ۴-۲-۲- عدول از مبانی قرآنیون

آنچه صبحی منصور به عنوان قاعده شرعی «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق» در اثبات مدعای خویش بیان می‌کند، حدیث رسول اکرم (ص) (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۵۴/ ابن ابی فراس و ابن عیسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۱) و امیرالمومنین (ع) (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۰۰) است که بدون ذکر گوینده اصلی آن را آورده و برخلاف مبانی خویش به حدیث استناد کرده است.

#### ۴-۳- ارزیابی نظریه قرآنیون پیرامون مفهوم کلام رسول

صبحی منصور با استناد نابجا به آیات قرآن کریم برای عقیده است که کلام رسول فقط قرآن است، اما به دلایل زیر ادعای وی نقض می‌گردد.

#### ۴-۳-۱ - استناد نادرست به آیات قرآن

آیه اول ﴿... إِنْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ...﴾ (یونس: ۱۰/۱۵) که درخواست مشرکان را مبنی بر تغییر یا تبدیل آیات مطرح می‌کند، سخن درباره اصل قرآن است، نه کلام رسول الله (ص).  
آیه دوم ﴿... وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ...﴾ (حاقة: ۶۹/۴۴-۴۵) نیز درباره اصل قرآن است. به تعبیر علامه طباطبایی آیه در مقام بیان حجتی است بر اینکه قرآن منزله از تقول و افترا است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۴۰۵). بنابر آیات قبل و این آیات، قرآن گفتار شاعر، کاهن و رسول نیست، بلکه تنها سخن خدای تعالی است.

بنابراین، استدلال به این آیات درباره کلام رسول درست نیست، زیرا این آیات بر نفی انتساب قرآن به آن جناب و عدم دخالت پیامبر در ساختار ظاهری قرآن و تبعیت محض وی از وحی الهی و اثبات انتساب آن به خدای تعالی دلالت دارد و موضوع سخن، کلام رسول نیست؛ اما از آنجا که ایشان در صدد اثبات مدعای خویش مبنی بر عدم حجیت حدیث است، موضوع آیه را کلام رسول دانسته و نتیجه می‌گیرد، کلام رسول فقط قرآن است که پیامبر بدون هیچ تغییری آن را به مردم رسانده است. این مطلب که پیامبر بدون هیچ تغییری آن را به مردم رسانده، مورد تأیید خود قرآن می‌باشد، اما اینکه از این آیات نتیجه گرفته شود که پیامبر (ص) در دین به جز قرآن هیچ سخنی نگفته است، با آیات دیگر تناقض دارد.

بیان لفظ «قُلْ» در آیات نشان می‌دهد که قرآن کریم وحی الهی است و رسول اکرم (ص) باید بدون زیادت و نقصان آن را بازگو نماید، نه اینکه پیامبر درباره دین سخن نگوید. آوردن این کلمه و کاربرد فراوان آن در قرآن کریم، دلایل متعددی می‌تواند داشته باشد. فرامرز قراملکی می‌نویسد: «تشریف امت، تأکید کلام، نشان دادن اینکه آیات سخن خود خداست، ترغیب، نمونه‌هایی از فرایم در خطاب با قُلْ اند» (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۳، ص ۲۰).

#### ۴-۳-۲ - عدم استناد به آیات مرتبط با تبیین و تعلیم

آیاتی که تبیین، تعلیم و داوری را وظیفه پیامبر و تبعیت و اطاعت از پیامبر را وظیفه مردم برشمرده است، ادعای ایشان را نقض می‌کند و بر اساس همین آیات می‌توان گفت، آگاهی از جزئیات و احکام تفصیلی فرایضی مانند نماز، روزه، حج، معاملات که اصول آن‌ها در آیاتی از قرآن کریم تشریح گردیده، جز از طریق روایات ممکن نیست با اینکه این روایات خارج از قرآن است و لفظ قرآن نیست، اما حجیت و سندیت دارد.

#### ۴-۴ - نقد دیدگاه صبحی منصور پیرامون انحصار حکمرانی رسول در چهارچوب آیات قرآن

همانگونه که اشاره شد، صبحی منصور با استناد به آیات قرآن کریم، حکم را فقط برای خدا دانسته و معتقد است، تمام گروه‌ها در امور مورد نزاع و اختلاف باید فقط به حکم خداوند رضایت دهند در حالی با دلایل زیر مدعای وی نقض می‌گردد.

#### ۴-۴-۱- عدم استقصاء تام آیات مرتبط

خدای تعالی داوری میان مردم را هدف و غایت انزال کتاب بر نبیین و رسولان قرار داده است. بنابراین، حکم کردن با کتاب را از وظایف آن‌ها بر شمرده است. در آیه ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا﴾ (بقره: ۲/۲۱۳) و در آیه ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ (مائدة: ۵/۴۸) از انزال کتاب بر نبیین و رسول و حکم کردن بین مردم سخن گفته است. بنابراین، حکم کردن برای هر دو واژه به کار رفته است و داوری پیامبران بر اساس کتاب‌های آسمانی و در چارچوب قوانین الهی است. امیرمؤمنان امام علی (ع) در توضیح آیه ۵۹ سوره نساء می‌فرماید: ارجاع دادن اختلافات به خدا، این است که به کتابش حکم کنیم و ارجاع به رسول الله (ص) این است که به سنتش عمل نماییم (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۲۸۱).

- آیه ۶۵ سوره نساء: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِي مَا سَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾، ایمان را به داور قرار دادن رسول (ص) مقید کرده و به تسلیم مطلق در برابر همه دستورات رسول (ص) امر کرده است. «ما» در آیه فوق «مای موصول» است که تمام موارد اختلاف را در بر می‌گیرد. به بیان فخر رازی آیه دلالت دارد بر اینکه هر کس به حکم رسول راضی نباشد، مؤمن نیست... و مراد از قول: «فِي أَنْفُسِهِمْ» اطاعت در باطن و قول: «يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» اطاعت در ظاهر است. آیه بر معصومیت انبیاء از خطا در فتوا و احکام دلالت دارد... قضاء رسول، فتوای مشروع و قضاء خداوند، تکوین و ایجاد است... پیروی در قول و حکم ایشان به طور مطلق است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، صص ۱۲۸-۱۲۹).

#### ۴-۴-۲- تفسیر آیات متناسب با آراء خویش

صبحی منصور در آیات ۵۱ سوره نساء و آیات ۴۸ و ۵۱ سوره نور رسول را کسی می‌داند که فقط به «ما انزل الله» حکم می‌کرد، سپس، با نقل سبب نزول آیه ۱۰۵ سوره نساء نبی را غیر رسول دانسته که منافقان توانستند، وی را فریب دهند و داوری ایشان سبب شد، دزد تبرئه شود. در ادامه همین سوره، در تفسیر آیه ﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضَلُّوكَ﴾ (نساء: ۴/۱۱۳) بیان می‌دارد که تلاش کردند تا نبی را فریب دهند، لکن وحی نازل شد و آن‌ها را رسوا کرد... ایشان وقتی آیه را نقیض کلام خویش می‌بیند ناگهان موضع خود را تغییر داده، تعبیر رسول را به کار برده که با قرآن حکم کرده، سخن گفته و چیزی غیر قرآن نفرموده است. ایشان متناسب با آراء خود مخاطب را مشخص می‌کند که نبی باشد یا رسول.

#### ۴-۴-۳- عدم فراگیر بودن مبانی قرآنیون در فهم معانی آیات

صبحی منصور جهت اثبات مدعای خویش از مبانی قرآنیون عدول نموده و به سبب نزول استناد کرده که قرآنیون آن را قبول ندارند. درباره این گفته صبحی منصور که رسول فقط به «ما انزل الله» حکم می‌کرد، اگر



منظور این باشد که ایشان فقط بر اساس قرآن حکم می‌کرد، نظریه‌ای است که می‌توان با وی موافق بود، اما برداشت‌ها و استنباط‌هایی که از اینگونه آیات کرده و با آن‌ها عدم حجیت حدیث را نتیجه گرفته است، با آیات قرآن مبنی بر داور قرار دادن رسول و پذیرش حکم ایشان و تسلیم محض در برابر دستورات وی، نقض می‌گردد. خدای تعالی مسئولیت داوری و حکم کردن را در قرآن به افرادی با عنوان نبی یا رسول واگذار کرده و مسلم است که داوری و حکم آن‌ها در چارچوب قوانین الهی و قرآن کریم است و هر سخنی از آن‌ها حجیت دارد.

#### ۴-۵- نقد ادله صبحی منصور درباره انحصار وظیفه پیامبر (ص) به ابلاغ وحی

در این زمینه این پرسش مطرح است که آیا پیامبر افزون بر ابلاغ وحی نسبت به آن اجتهاد هم می‌کرد؟ صبحی منصور معتقد است که رسول خدا در مورد آیات اجتهاد نکرده است. او وظیفه نبی را منحصر به ابلاغ وحی دانسته و وظیفه مردم را تدبر و اجتهاد در فهم معانی قرآن می‌داند.

#### ۴-۵-۱- رد ادله براساس آیات قرآن

با استناد به آیاتی از قرآن کریم می‌توان دریافت که وظیفه رسول خدا (ص) علاوه بر ابلاغ و تلاوت آیات، تعلیم هم بوده است. به عنوان نمونه، آیات ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره: ۱۲۹/۲)، ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۱۷۱/۲)، ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (آل عمران: ۱۶۴/۳) و ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (جمعه: ۲/۶۲)، تصریح بر ارسال و بعث رسول همراه با تلاوت، تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت دارد. واضح است که بر اساس این آیات، تعلیم غیر از تلاوت می‌باشد. به علاوه، در آیه ﴿وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنزِيلًا﴾ (اسراء: ۱۰۶/۱۷) واژه «لِتَقْرَأَهُ» آمده که به یقین قرائت نیز غیر تعلیم است.

آیات ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۴۴/۱۶)، ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (نحل: ۶۴/۱۶) و ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا يَلْسَانٍ قَوْمِهِ لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الْفُضُلَ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (ابراهيم: ۴/۱۴) به صراحت، «تبیین» را از وظایف رسول بر شمرده است. صبحی منصور درباره آیه ۴۴ سوره نحل می‌گوید، با تدبر در سیاق آیات قرآن، «لِتُبَيِّنَ»، یعنی برای اهل کتاب آنچه را قبلاً از بینات و زبر نازل شده، توضیح دهی (صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۲۱)، اما در مورد آیه ﴿وَمِنَ

النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ ﴿﴾ (لقمان: ۶/۳۱) می‌گوید: «وَمِنَ النَّاسِ» حقیقتی را ثابت می‌کند که با تمام جوامع بشری که مردم در آن هستند، در هر زمان و مکان منطبق می‌شود (همان، ص ۱۳). چگونه است که در دو آیه لفظ «ناس» معنای متفاوت می‌یابد؟ وی برای اثبات نظر خویش، آیات داله بر حجیت سنت رسول (ص) را تفسیر به رأی می‌کند. همچنین، ایشان «لِيُبَيِّنَ» را به معنی «توضیح و شرح دادن» معنا می‌کند که آیه ۴ سوره ابراهیم آن را وظیفه همه رسولان برشمرده است. بنابراین، آیه شریفه به تفسیر و تبیین پیامبر (ص) تصریح دارد.

قرطبی ذیل آیه ۴۴ سوره نحل می‌نویسد: تا اینکه با قول و عملت هر آنچه را - از وعد و وعید - که در این کتاب است، تبیین کنی. بنابراین، رسول (ص) مبین مراد خداوند از احکام نماز و زکات و غیر آن که در قرآن به اجمال آمده، می‌باشد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۱۰۹). شیخ طوسی نیز ذیل همین آیه، تبیین احکام و ادله و براهین توحید خداوند را وظیفه رسول (ص) دانسته است (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۳۸۵). قرآن پژوه معاصر علاوه بر «تبلیغ»، «تبیین» را نیز وظیفه پیامبر اسلام دانسته و می‌نویسد: قرآن بیشتر به گونه‌ای کلی و سر بسته، اصول معارف یا مبانی احکام را بیان داشته و این وظیفه پیامبر بود که آن را شکافته، شرح و تفصیل آن را بیان کند؛ زیرا این بیان - گاه در گفتار و گاه در رفتار یا تقریر آن حضرت - در اختیار مسلمانان قرار می‌گرفت. تمامی احادیث شریف که از مقام رسالت صادر گشته، شرح و بسطی است برای بیانات کوتاه و فشرده قرآن کریم (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۱۶۱-۱۶۲).

بنا بر نظر شهید اول تصرفات نبی (ص) به یکی از این جهات برمی‌گردد: ۱. تبلیغ و تبیین احکام الهی که در قالب بیان آراء و فتوا ظهور می‌یابد، ۲. امامت و پیشوایی مانند جهاد و تصرف در بیت المال، ۳. قضاوت و داوری که در دادرسی و فصل خصومت‌ها نمود پیدا می‌کند (شهید اول، بی تا، ج ۱، صص ۲۱۴-۲۱۵/فاضل مقداد، ۱۳۶۱، ص ۱۵۸).

دلیل دیگر بر رد مدعای قرآنیون، فرموده خدای تعالی: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ \* فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ \* قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ (قیامت: ۱۷/۷۵-۱۹) است. در این آیه شریفه، سخن از سه مرحله جمع، قرائت و بیان می‌باشد.

یازده آیه در قرآن کریم همراه با ادات حصر آمده و وظیفه پیامبران الهی را فقط ابلاغ دانسته، که هشت آیه از آن درباره رسول اکرم (ص) است. هشت آیه نیز سخن از اعراض و رویگردانی و تکذیب رسولان است و حاکی از این است که حصر در آیه، حصر اضافی بوده و بیانگر این است که پیامبران مسئول اعمال مردم نیستند و وظیفه و مسئولیت پیامبران اجبار و اکراه نیست، بلکه تنها ابلاغ رسالت است و شرط ابلاغ احکام الهی هم پذیرش مردم نیست که به صرف اعراض و رویگردانی و تکذیب، وظیفه از آنان سلب شود. بر این اساس، مسئولیت پیامبران را به ابلاغ منحصر گردانیده است، اما آیات دیگر حاکی از وظایفی مانند تعلیم، تبیین، بشارت و انذار است.

قرآن پژوه معاصر در این زمینه می‌نویسد: حق قانون‌گذاری مخصوص خدا است... مگر اینکه اجازه این کار را در حدودی که صلاح می‌داند، به کسی مانند پیامبر (ص) واگذار کند چنانکه از روایات متعددی نیز استفاده می‌شود که پیامبر اسلام (ص) بعضی از امور را واجب یا حرام کرده است که در زبان روایات به عنوان

«فرض النبی» نامیده شده؛ البته، همه اینها طبق فرمان خداوند و اختیاراتی است که به پیامبرش واگذار کرده است. جمله «اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ» نیز دلیل بر این است که ممکن است خداوند چنین اجازه‌ای را به کسی بدهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، صص ۳۲۸-۳۲۹).

طباطبایی ذیل آیه شریفه: ﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ (انعام: ۵۷/۶) حکم در حقایق تکوینی و در شرایع و احکام وضعی را تنها از آن خداوند دانسته است و با استناد به آیه ۴۰ سوره یوسف: ﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ نیز حکم تشریحی را به خدای تعالی اختصاص می‌دهد. در عین حال، در برخی موارد، حکم را - و مخصوصاً حکم تشریحی را - به غیر خداوند هم نسبت داده است، مانند: ﴿يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾ (مائده: ۹۵/۵) و ﴿إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾ (ص: ۲۶/۳۸). نیز معتقد است که حکم به حق، به طور استقلال و اولاً و بالذات تنها از آن خدای سبحان است و غیر او کسی مستقل در آن نیست و اگر هم کسی دارای چنین مقامی باشد، به اذن خدای تعالی و در مرتبه دوم است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۱۶).

سبحانی نیز می‌نویسد: «معنای دیگر ولایت بر تشریح این است که خداوند در امور معدودی، درخواست پیامبر را بپذیرد و آن را امضا نماید. وی افزون بر آن، اقسام دیگر ولایت را مطرح می‌کند، از جمله: مرجعیت در معارف و احکام اسلام، و در توضیح آن می‌نویسد: از این جهت به اتفاق جامعه اسلامی و نصوص قرآن، گفتار و رفتار وی در تعالیم عالی اسلام و وظایف بندگان سند و حجت می‌باشد» (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۵، ص ۲۵).

نظریه قانون اسلامی این است که اصل قانون فقط از جانب خداوند است و تطبیق آن فقط به وسیله رسول الله است... ایشان حجیت سنت رسول خدا را از نظر گفتار و عمل و تقریر، همان سنت خداوند می‌داند و می‌نویسد: هر قانونی را که ایشان وضع کرده، همانی است که خداوند به وی نشان داده است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۸، ص ۲۴۰).

بر اساس نظر سید محمدتقی حکیم، آیات قرآن پیرامون احکام اعم از آنچه در عبادات یا موارد معاملات وارد شده، مانند قوانین فردی یا احکام مدنی یا جنائی یا جزائی و غیره در حدود پانصد آیه، کمی بیشتر یا اندکی کمتر است - وی می‌نویسد: «از آنجا که بعضی از این آیات از لحاظ عام و خاص بودن یا اطلاق و تقیید یا اجمال و تفصیل و ناسخ و منسوخ و حاکم و محکوم و سایر شئون دیگر احتیاج به توضیح دارد چنانکه اعمالی برای مکلفین هست که در این آیات تشریح شده، لذا نیازی به مصدر دوم پیدا می‌کنیم که عبارت از «سنت» باشد و منظور از آن گفتار معصوم یا فعل یا تقریر اوست» (شرف‌الدین، ۱۳۹۶، صص ۲۱-۲۲).

شهید صدر نیز مصادر تشریح را کتاب و سنت دانسته و سنت را قول، فعل و تقریر معصوم معرفی می‌کند (صدر، بی‌تا، ص ۲۵۵).

مدعای صبحی منصور مبتنی بر این تصور است که کسی به حق تشریح مستقل برای پیامبر (ص) در عرض حق تشریح خداوند قائل باشد، در صورتی که موافقان حق تشریح پیامبر (ص)، چنین حقی برای ایشان قائل نیستند، بلکه این تشریح را در طول تشریح خداوند می‌دانند. بر این اساس، قانون‌گذار منحصرأ خداوند است و پیامبر (ص) به صورت مستقل ولایت بر تشریح ندارد و خداوند ولایتش را که اصالت دارد، به صورت

تبعی برای ایشان قرار می‌دهد. با عنایت به این مسئله که گاهی ولایت در تشریح، مثل امر نماز است که با اجازه و امضای خداوند صورت گرفته است، گاهی ولایت در تفسیر و تبیین قرآن است، گاهی ولایت در اداره امور حکومتی است و ... به هر حال، قانون‌گذار اولاً و بالذات و بالاصالة فقط خداوند است.

#### ۴-۵-۲- عدم توجه به مقام نبوت و رسالت

درباره این مطلب که وظیفه پیامبر را فقط ابلاغ قرآن و وظیفه مردم را تدبیر و اجتهاد در آن دانسته، باید گفت: پیامبر (ص) در میان مردم اصلح برای تدبیر و اجتهاد است. صبحی منصور شأن پیامبر را در حد یک پیک قرار داده، در حالی که براساس آیات قرآن شأن ایشان، شأن اطاعت و تسلیم است.

درباره اینکه برخی از قرآنیون اجتهاد پیامبر در تطبیق نصوص را منحصر به زمان صدور دانسته‌اند و قابل اجرا برای نسل‌ها و عصرهای دیگر نمی‌دانند، باید گفت، بسیاری از سخنان برای دوره‌ای خاص مطرح نشده‌اند و جنبه عمومی دارند و قابل اجرا برای همه زمان‌ها و مکان‌ها هستند. پیامبر (ص) به دلیل اتصال و انتسابی که با منبع وحی دارد، به عنوان مربی الهی برای مردم، توانایی راهنمایی همه‌جانبه بشر را دارد. امام امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۱۰ می‌فرماید: «وَاقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَاسْتَتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ»؛ «و به راه و رسم پیامبرتان اقتدا کنید که بهترین راه و رسم‌هاست؛ دستورات و سنت او را به کار بندید، که هدایت‌کننده‌ترین سنت‌هاست». در توضیح سنت گفته شده: سنت به معنای دستوراتی است که در زمینه‌های مختلف صادر فرموده است. با توجه به اینکه پیامبر اکرم (ص) خاتم انبیاست، طبیعی است که راه و رسم و سنت او برترین راه و رسم و سنت‌ها بوده باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۴، صص ۶۳۴-۶۳۵).

#### ۴-۶- ارزیابی ادله عدم حجیت حدیث و سنت رسول‌الله (ص)

همانگونه که مطرح گردید، برخی قرآنیون با استناد به آیات قرآن و بی‌اعتبار شمردن احادیث موجود، در صدد اثبات مدعای خویش مبنی بر عدم حجیت حدیث و سنت هستند، اما نظریه آنان با دلایل زیر نقد می‌گردد.

#### ۴-۶-۱- منحصر کردن نهی در آیه به کتابت حدیث براساس آراء خویش

از جمله آیات مورد اشاره صبحی منصور در اثبات این مدعا، آیه ﴿وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر: ۷/۵۹) است. در نقد نظر ایشان درباره این آیه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ابتدا مدلول آیه را به سبب نزول محدود کرده، آن را در خصوص فیء می‌داند سپس، با استفاده از قاعده اصولی «خصوص السبب لا یمنع عموم الاستشهاد»، مراد از نهی در آیه را به نهی پیامبر از کتابت هر چیز غیر قرآن تفسیر کرده است تا با رأی خویش مبنی بر عدم حجیت سنت مطابقت داشته باشد. اگر این قاعده اصولی مورد قبول است، چرا نهی را در آیه به سبب نزول آن و موضوعی که وی مطرح کرده، منحصر نماییم؟ از آنجا که قرآن کتابی است برای همه عصرها و نسل‌ها، باید خصوصیات مورد نزول کنار گذاشته شود و عمومیت لفظ آیات مورد استفاده قرار گیرد. قرآن پژوه معاصر در این زمینه می‌نویسد: «سبب نزول برای فهم دلالت متن آیه مفید است، اما انحصار را نمی‌رساند، زیرا احکام الهی همگانی است و پیوسته در همه

زمان‌ها جریان دارد. بنابراین، عمومیت لفظ معتبر است نه خصوصیت مورد» (معرفت، ۱۳۸۷، ص ۳۰). «مای موصول» در «مَا آتَاكُمْ» هر آنچه را از پیامبر (ص) صادر شده است، در بر می‌گیرد، اعم از رفتار، گفتار، تقریر و تمام حوزه‌های سنت (معارف، ۱۳۹۳، ص ۲۳).

در تتبعی که در تفاسیر متعدد صورت گرفت، هیچ مفسری آیه را به مورد فیء تخصیص نداده است. نظرات برخی از آنان به عنوان نمونه آورده می‌شود: طبرسی حکم آیه را در تمامی اوامر و نواهی نبی (ص) عام دانسته است و علت را در این می‌داند که ایشان جز به فرمان الهی امر و نهی نمی‌نماید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۹۲).

طباطبایی آیه را صرف نظر از سیاقی که دارد، شامل همه اوامر و نواهی نبی (ص) دانسته و قسمت پایانی آیه «وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» را تحذیر از مخالفت نبی (ص) و تأکید بر اخذ «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ» می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۰۴).

بر اساس نظر قرآن پژوه معاصر، این جمله هر چند در ماجرای غنائم بنی نضیر نازل شده، ولی محتوای آن یک حکم عمومی در تمام زمینه‌ها و برنامه‌های زندگی مسلمان‌ها است و سند روشنی است برای حجت بودن سنت پیامبر (ص) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۰۷).

بیضاوی نیز در تفسیر «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ» اطاعت از رسول را در تقسیم فیء یا هر حکم دیگر واجب دانسته و منظور از «وَ اتَّقُوا اللَّهَ» را برحذر داشتن از مخالفت با رسول می‌داند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۰۰).

برخی مفسران نیز گفته‌اند: بهتر است این آیه عام باشد و تمام اوامر و نواهی رسول الله (ص) را در برگیرد و امر فیء نیز در این عمومیت وارد می‌شود (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۵۰۷ / زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۰۳ / حقی بروسوی، بی تا، ج ۹، ص ۴۲۹).

علاوه بر این‌ها، منع نگارش حدیث با آیات قرآن کریم که تبیین و تعلیم کتاب و حکمت را به عهده پیامبر اکرم (ص) گذاشته و ایشان را الگو و اسوه معرفی نموده، مطابقت ندارد، زیرا تبیین و تعلیم جز از طریق دسترسی به روایات حاصل نمی‌گردد.

#### ۴-۶-۲- عدم فراگیر بودن مبانی قرآنیون

با این‌که صبحی منصور سبب نزول را قبول ندارد، اما جهت اثبات رأی خویش مبنی بر عدم حجیت سنت، به آن استناد می‌جوید.

#### ۴-۶-۳- نقد ادله غیر قرآنی در عدم حجیت حدیث

درباره استناد ایشان به برخی احادیث، از جمله روایت ابوسعید خدری: «لَا تَكْتُبُوا عَلَيَّ غَيْرَ الْقُرْآنِ وَمَنْ كَتَبَ عَلَيَّ غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلْيُمْنِمِهِ» باید گفت، اشکالاتی از جانب علمای حدیث به آن وارد شده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

این حجر موقوفه بودن حدیث ابوسعید خدری را به برخی از پیشوایان اهل سنت نسبت داده است که محقق معاصر این امر را سبب ساقط شدن حجیت حدیث می‌داند (حسینی جلالی، ۱۳۷۶، ص ۲۹۰).

علمای رجال در سند روایت، در مورد وثاقت زید بن اسلم اتفاق نظر ندارند (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۳۵).

این روایت را فقط همام بن یحیی از زید بن اسلم روایت کرده است (خطیب بغدادی، ۱۴۲۹، ص ۲۱). معارف به نقل از نورالدین عتر می نویسد: چنین حدیثی در اصطلاح محدثان مفرد یا غریب بوده و تفرد از اسباب ضعف حدیث است (معارف، ۱۳۷۷، ص ۵۹).

این حدیث از همام با الفاظ دیگری نقل شده که در آن اضطراب در متن مشاهده می شود... و این امر دلالت بر عدم ضبط راوی دارد (حسینی جلالی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۹).

مسلم حدیث ابوسعید را ذیل باب: «التثبت فی الحدیث» درج کرده و مثلاً آن را تحت عنوان «المنع من کتابة الحدیث» نیاورده است و این خود نشان می دهد که مسلم از حدیث ابوسعید نهی از کتابت را برداشت نکرده، بلکه احتیاط و محافظت نسبت به حدیث را فهمیده است (معارف، ۱۳۷۷، ص ۶۰).

شهرستانی نیز می نگارد: اگر این حدیث صحیح باشد که پیامبر فرمود: «لا تکتبوا عنی» یا «من کتب عنی غیر القرآن فلیمحه» و این سخنان در عهد پیامبر صدور یافته بود، اصحاب آن را می دانستند و لازم بود که اول دلیل ابوبکر و عمر در منع از تدوین حدیث، سخن پیامبر باشد در حالی که شیخین به منع پیامبر (ص) از تدوین احتجاج نکردند و همین برای بطلان ادعای نهی پیامبر از تدوین کفایت می کند (شهرستانی، ۱۳۹۰، ص ۳۲۴).

افزون بر ایرادات وارده، صبحی منصور حدیث منتسب به رسول را فقط در مواردی که با آراء وی موافق باشد، می پذیرد و مکرر به آن استناد می جوید. ظنی الصدور بودن احادیث جواز برای ترک آن نیست و نمی توان صرف یافتن برخی احادیث موضوع و جعلی، حکم عدم حجیت تمامی آن ها را صادر کرد. بنابراین، صبحی منصور با خلط بین حجیت سنت و حجیت احادیث موجود در جوامع حدیثی اهل سنت - به عنوان یکی از ادله خویش - به عدم حجیت سنت حکم کرده است که این دلیل، مدعای ایشان را اثبات نمی کند، اما تلاش برای دستیابی به علم قطعی، در صدور روایات از معصومین (ع) و نیز پالایش احادیث را می طلبد که در این زمینه نقش عالمان حدیث پژوه در پالایش احادیث جهت دستیابی به سنت معتبر غیرقابل انکار است.

### نتیجه گیری

مشتقات ریشه «رسل»، ۵۱۲ مرتبه در قالب ۵۴ لفظ، در ۶۹ سوره قرآن کریم به کار رفته است. مصادیق این الفاظ ۴۴۱ مورد پیامبران و ۷۱ مورد غیر پیامبران، اعم از ملائکه، اشیاء، اشخاص و... بوده است. واژه «رسول» به صورت مفرد، مثنی و جمع ۳۳۱ مرتبه آمده است. ریشه «نبا» نیز در قالب ۳۱ لفظ، ۱۳۱ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. بسامد لفظ «نبی» نیز به صورت مفرد، جمع سالم و مکسر ۷۵ بار بوده است (رک: رساله دکتری: «معناشناسی و مصداق یابی "رسول" و "نبی" در قرآن با رویکرد نقد مفسران، متکلمان و القرآن یون» توسط نویسنده همین اثر، صص ۲۵-۴۶).

قرآنیون با استناد به این واژگان، به تفاوت وظایف رسول و نبی و عدم حجیت حدیث حکم کرده‌اند، اما موارد نقض سخنان آنان در قرآن کریم بسیار است و در بسیاری از موضوعات، مانند: مقامات، کارکردها و ویژگی‌های آیات قرآن کریم گویای وجه اشتراک بین این دو واژه است که برخی به عنوان مثال آورده می‌شود:

ردیف	مقام، کارکرد و ویژگی‌های آیات قرآن کریم	رسول	نبی
۱	مقام تبشیر و انذار	نساء: ۱۶۵/۴	بقره: ۲۱۳/۲
۲	شاهد بودن	مزمّل: ۱۵/۷۳	احزاب: ۴۵/۳۳
۳	ارسال	مؤمنون: ۳۲/۲۳	زخرف: ۶/۴۳
۴	ایمان به خدا، ملائکه، کتب و رسل	بقره: ۲۸۵/۲	بقره: ۲۸۵/۲
۵	انزال کتاب با	حدید: ۲۵/۵۷	بقره: ۲۱۳/۲
۶	بعث	یونس: ۷۴/۱۰	بقره: ۲۱۳/۲
۷	تبعیت	بقره: ۱۴۳/۲	انفال: ۶۴/۸
۸	جعل رسالت	انعام: ۱۲۴/۶	حدید: ۲۶/۵۷
۹	داوری با کتاب توسط	نور: ۴۸/۲۴	مائده: ۴۶/۵
۱۰	مصدق بودن	صف: ۶/۶۱	آل عمران: ۳۹/۳

دلیل دیگر بر این مدعا، عکس‌العمل مردم در مقابل رسول و نبی است که در ذیل آیاتی چند از قرآن کریم آمده است و برای نمونه، به مواردی از آن اشاره می‌شود:

ردیف	عکس‌العمل مردم در مقابل رسول و نبی	رسول	نبی
۱	قتل	بقره: ۸۷/۲	بقره: ۶۱/۲
۲	استهزاء	انعام: ۱۰/۶	زخرف: ۷/۴۳
۳	آزار	توبه: ۶۱/۹	توبه: ۶۱/۹
۴	داشتن دشمن	بقره: ۹۸/۲	انعام: ۱۱۲/۶

بنابراین، با توجه به موضوعات مطرح‌شده در دسته‌بندی‌های فوق و بیان وجوه اشتراک آن‌ها می‌توان نتیجه گرفت که رسول و نبی، بر اساس نتایج مستخرج از قرآن کریم و با تحلیل و بررسی نظرات قرآنیون در مفهوم، متفاوت، اما در استعمالات قرآنی یک وظیفه دارند و دارای یک مصداق هستند که دو مقام دارند: مقام رسالت و مقام نبوت، یعنی کسی که منصب رسالت را داراست، مقام نبوت را نیز دارد و کسی که دارای منصب نبوت است، مقام رسالت را نیز دارا می‌باشد. به اعتبار اینکه رسالت الهی را به عهده دارد، به وی «رسول» گفته می‌شود و به اعتبار اینکه رسالت الهی را به مردم خبر می‌دهد، به وی «نبی» گفته می‌شود. بر این اساس، همه پیامبران الهی دارای این دو منصب می‌باشند.

## منابع و مأخذ

### - قرآن کریم

۱. ابن ابی فراس، ورام؛ ابن عیسی، مسعود؛ مجموعه وژام؛ قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ المحکم و المحيط الاعظم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۳. ابن منظور، محمود بن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۳، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۴. ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۵. اورنگی، طیب؛ «معناشناسی و مصداق‌یابی "رسول" و "نبی" در قرآن با رویکرد نقد مفسران، متکلمان و القرآن‌پژوهان»؛ دکتری، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۹۷ش.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ انوارالتنزیل و أسرارالتأویل؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة؛ ج ۳، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
۸. حرعاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسایل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة؛ قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۹. حسینی جلالی، محمدرضا؛ تدوین السنه الشریفیه؛ قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۶ش.
۱۰. حقی بروسی، اسماعیل بن مصطفی؛ روح البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
۱۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ تفسیر العلم؛ تحقیق: سعد عبدالغفار علی، قاهره: دارالاستقامه، ۱۴۲۹ق.
۱۲. خوئی، سید ابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث؛ ج ۷، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۱۳. روشن ضمیر، محمد ابراهیم؛ جریان شناسی قرآن بسندگی؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۰ش.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر؛ اساس البلاغه؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۹۹ق.
۱۵. \_\_\_\_\_؛ الکشاف؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۶. سبحانی تبریزی، جعفر؛ ولایت تکوینی و تشریحی از دیدگاه علم و فلسفه؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵ش.
۱۷. شحرور، محمد؛ کتاب و القرآن قرائه معاصره؛ دمشق: الأهللی للطباعه و النشر و التوزیع، بی‌تا.
۱۸. شرف‌الدین، عبدالحسین، اجتهاد در مقابل نص، ترجمه: علی دوانی، ج ۲، قم: کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۹۶ق.
۱۹. شریف رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۲۰. شهرستانی، علی؛ منع تدوین حدیث؛ ترجمه: هادی حسینی، قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۹۰ش.
۲۱. شهید اول، محمد بن مکی؛ القواعد و الفوائد فی الفقه و الاصول و العربیة؛ تحقیق: عبدالهادی حکیم، قم: مکتبه مفید، بی‌تا.
۲۲. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقران و السنه؛ ج ۲، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۲۳. صبحی منصور، احمد؛ القرآن و کفی مصدراً للتشريع الاسلامی؛ نسخه الکترونیکی مندرج در سایت اهل القرآن، ۲۰۰۵م.
۲۴. صدر، محمد باقر؛ المدرسه القرآنیة؛ ج ۲، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، بی‌تا.



۲۵. طباطبایی، محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۱۰، ترجمه: محمدباقر موسوی، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۶. \_\_\_\_\_؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۳، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان لعلوم القرآن*؛ تصحیح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، چ ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۹. عدنانی، محمد؛ *معجم الأخطاء الشائعة*؛ چ ۲، بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۸۵ م.
۳۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله؛ *نضد القواعد الفقہیة علی مذهب الامامیة*؛ تحقیق: عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۱ ش.
۳۱. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*؛ چ ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۲. فرامرزی قراملکی، احد؛ «تجلی خدای گفتگو در کاربرد قرآنی- «قل»؛ پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ش ۴، ۱۳۹۳ ش.
۳۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ *القاموس المحیط*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۳۴. فیضیان، محسن؛ *بی اعتباری سنت، همره با اعتبار بخشی خاص به قرآن*؛ سایت الهیات شیعه، ۱۳۸۹.
۳۵. فیومی، احمد بن محمد؛ غزالی، محمد بن محمد؛ رافعی، عبدالکریم بن محمد؛ *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*؛ چ ۲، قم: موسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ ق.
۳۶. قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع لأحكام القرآن*؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۳۷. محمد صالح، انیس؛ «مفهوم (الرسول) فی القرآن الکریم»؛ سایت <https://www.ahewar.org>، ۲۰۱۸ م.
۳۸. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۳۹. مزروعی، محمود محمد؛ *شبهات القرآنیین حول السنة النبویة*؛ مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشریف، بی تا.
۴۰. معارف مجید؛ *تاریخ عمومی حدیث*؛ تهران: کویر، ۱۳۷۷ ش.
۴۱. \_\_\_\_\_ و مظفری، راضیه؛ «بررسی و نقد مبانی قرآنی احمد صبحی منصور»؛ پژوهشنامه ثقلین، ش ۱، ۱۳۹۳ ش.
۴۲. معرفت، محمد هادی؛ *آموزش علوم قرآنی*؛ چ ۹، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۷ ش.
۴۳. \_\_\_\_\_؛ *تفسیر و مفسران*؛ قم: موسسه فرهنگی انتشارات التمهید، ۱۳۷۹ ش.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ *پیام امام امیرالمؤمنین (ع) شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه*؛ چ ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ش.
۴۵. \_\_\_\_\_؛ *تفسیر نمونه*؛ چ ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۴۶. مهریزی، مهدی؛ *حدیث پژوهی*؛ چ ۲، قم: موسسه دارالحدیث، ۱۳۹۰ ش.
۴۷. الهی بخش، خادم حسین؛ *القرآنیون و شبهاتهم حول السنة*؛ چ ۲، طائف: مکتبه الصدیق، ۱۴۲۱ ق.